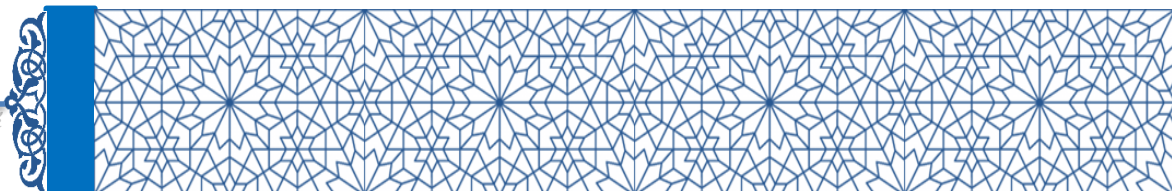
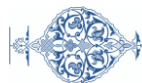
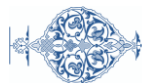


حقوق خویشاوندی (۲)

نمبر سیزدهم







حقوق خویشاوندی (۲)

• طول عمر انسان

همان طور که بیان شد حقوق خویشاوندی به معنی ارتباط همراه با لطف و احسان به خویشان نسبی است که نسبت به همگی یک وظیفه شرعی است و آثار و فواید بسیاری مثل طول عمر، خوش خلقی و افزایش روزی برای آن ذکر شده است. این حقوق نسبت به تمام خویشان (زن و مرد، با تقوا و بی تقوا، مسلمان و کافر، ظالم و صالح) باید انجام شود. در کلام امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام سفارش شده که با خویشاوندان تان پیوند و رفت و آمد داشته باشید، هر چند آنان با شما قطع رابطه کرده باشند.

البته در تعابیر اسلامی از این ارتباط مهم به صله رحم تعبیر شده است و دارای درجاتی است که نسبت به شرایط و افراد، متفاوت است؛ بلکه در صورتی که باعث ضرر دنیایی یا دینی می شود، باید به حدی که ضرر ندارد انجام شود. مثلاً در مقابل ظالم و گناه کار همراه با امر به معروف و نهی از منکر مناسب باشد و به صورتی انجام شود که این ارتباط تأیید اعمال آن‌ها محسوب نشود و در مقابل کسی که می داند از دیدن او خوشحال نمی شود باید به صورت کمک غیر مستقیم به او یا پرسش احوال او از دیگران باشد و به هر حال لطف خود نسبت به او را به روش‌های مختلف ابراز دارد.

شخصی به نام میسر از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام نقل کرده که آن حضرت فرمود: ای میسر گمان می کنم به خویشان خود نیکی می کنی؟ گفتم: آری فدایت شوم! من در نوجوانی در بازار کار می کردم و دو درهم مزد می گرفتم، یک درهم آن را به عمه‌ام و درهم دیگر را به خاله‌ام می دادم. آن گاه امام فرمود: به خدا سوگند تاکنون دوبار مرگت فرا رسیده، ولی به خاطر صله رحم به تأخیر افتاده است^۱

یکی از فواید دنیوی این ارتباط این است که خداوند به خاطر این کار، عمر انسان را زیاد می کند و دچار مرگ ناگهانی نمی شود. از محمد عبیدالله روایت شده که حضرت رضا علیه السلام می فرمایند: «مردی از عمرش سه سال مانده بود. وی صله رحم می کند و خداوند آن را به سی سال تبدیل می کند، که خداوند هر چه خواهد می کند.»^۲

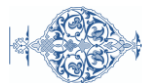
• انواع اجل

در متون اسلامی به دو گونه اجل اشاره شده است.^۳

قرآن کریم می فرماید: "ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ"^۴؛

سپس مدتی مقرر داشت و اجل حتمی نزد اوست؛ یعنی انسان یک اجل مبهم دارد (نکره (اجلاً) ابهام را افاده می کند.) و یک اجل مسمی و متعین که در نزد خداست و در او تغییری حاصل نمی شود. شاهدش، کلمه «عنده» است. از طرف دیگر "ما عندالله باق"؛ آن چه نزد خداست، باقی و ثابت است.^۵

و این همان اجل محتوم است که در قرآن بدان اشاره شده است: "... هنگامی که اجل آنها فرا رسد، (فرمان مجازات یا مرگشان صادر شود) نه ساعتی تأخیر می کنند و نه پیشی می گیرند"^۶



اگر این مطالب را به آیه دیگری که می‌فرماید: "خداوند هرچه را بخواهد، محو و هرچه را بخواهد، اثبات می‌کند؛ و" ام‌الکتاب" (لوح محفوظ) نزد او است" ^۶ ضمیمه کنیم، به دست می‌آوریم که اجل مسمی، همان چیزی است که در «ام‌الکتاب» نهاده شده و غیر مسمی همان است که در "لوح محو و اثبات" نوشته شده است.

• انطباق بر حوادث ثابت

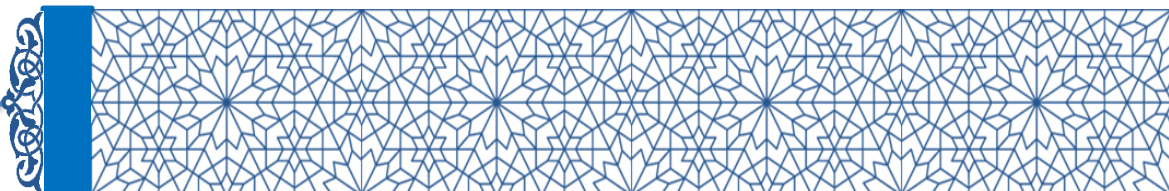
علامه طباطبایی قدس سره در المیزان می‌فرماید: از این بیان این معنا نیز معلوم شد که اجل دو گونه است: یکی "اجل مبهم"، و یکی "اجل مسمی"، یعنی معین در نزد خدای تعالی، و این همان اجل محتومی است که تغییر نمی‌پذیرد و به همین جهت آن را مقید کرده به "عنده" نزد خدا و معلوم است چیزی که نزد خدا است دستخوش تغییر نمی‌شود، به دلیل این که (در سوره نحل آیه ۹۶) فرمود: "ما عندکم ینفد و ما عند اللّٰه باقی" و این همان اجل محتومی است که تغییر و تبدیل بر نمی‌دارد. خدای متعال (در سوره یونس آیه ۴۹) می‌فرماید:

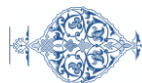
"إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ"

پس نسبت اجل مسمی به اجل غیر مسمی نسبت مطلق و منجز است به مشروط و معلق، به این معنا که ممکن است اجل غیر مسمی به خاطر تحقق نیافتن شرطی که اجل معلق بر آن شرط شده تخلف کند و در موعد مقرر فرا نرسد و لیکن اجل حتمی و مطلق راهی برای عدم تحقق آن نیست و به هیچ وجه نمی‌توان از رسیدن و تحقق آن جلوگیری نمود. و اگر آیات سابق به ضمیمه آیه شریفه "لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ، يَمْحُوهُ اللّٰهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ" (سوره رعد، آیه ۴۱) مورد دقت قرار گیرند به دست می‌آید که اجل مسمی همان اجل محتومی است که در "أُمُّ الْكِتَابِ" ثبت شده و اجل غیر مسمی آن اجلی است که در "لوح محو و اثبات" نوشته شده است، و ان شاء اللّٰه - بزودی خواهد آمد که ام‌الکتاب قابل انطباق است بر حوادثی که در خارج ثابت است، یعنی حوادثی که مستندند به اسباب عامی که تخلف از تأثیر ندارد، و لوح محو و اثبات قابل انطباق بر همان حوادث است، لیکن نه از جهت استناد به اسباب عامه بلکه از نظر استناد به اسباب ناقصی که در خیلی از موارد از آن‌ها به "مقتضی" تعبیر می‌کنیم، که ممکن است برخورد با موانعی بکند و از تأثیر باز بماند و ممکن است باز نماند.

مثالی که با در نظر گرفتن آن، این دو قسم سبب یعنی "سبب تام" و "سبب ناقص" روشن می‌شود نور خورشید است، زیرا ما در شب اطمینان داریم که بعد از گذشتن چند ساعت آفتاب طلوع خواهد کرد و روی زمین را روشن خواهد نمود، لیکن ممکن است مقارن طلوع آفتاب کره ماه و یا ابر و یا چیز دیگری بین آن و کره زمین حائل شده و از روشن شدن روی زمین جلوگیری کند، همچنان که ممکن هم هست که چنین مانعی پیش نیاید که در این صورت قطعاً روی زمین روشن خواهد بود.

پس طلوع آفتاب به تنهایی نسبت به روشن کردن زمین "سبب ناقص" و به منزله "لوح محو و اثبات" در بحث ما است و همین طلوع به ضمیمه نبود مانعی از موانع، نسبت به روشن کردن زمین "علت تامه" و به منزله "أُمُّ الْكِتَابِ" و "لَوْحِ مَحْفُوظٍ" در بحث ما است.





همچنین است اجل آدمی، زیرا ترکیب خاصی که ساختمان بدن آدمی را تشکیل می‌دهد با همه اقتضات محدودی که در ارکان آن هست اقتضا می‌کند که این ساختمان عمر طبیعی خود را که چه بسا به صد و یا صد و بیست سال تحدیدش کرده‌اند بکند. این است آن اجلی که می‌توان گفت در لوح محو و اثبات ثبت شده، لیکن این نیز هست که تمامی اجزای هستی با این ساختمان ارتباط و در آن تأثیر دارند و چه بسا اسباب و موانعی که در این اجزای کون از حیثه شمارش بیرون است با یکدیگر برخورد نموده و همین اصطکاک و برخورد باعث شود که اجل انسان قبل از رسیدن به حد طبیعی خود، منقضی گردد و این همان "مرگ ناگهانی" است.

با این بیان تصور و فرض این که نظام کون محتاج به هر دو قسم اجل، یعنی مسمی و غیر مسمی باشد آسان می‌شود و نیز روشن می‌شود که منافاتی بین ابهام در اجل غیر مسمی و تعیین آن در مسمی نیست، چه بسا این دو اجل در موردی در یک زمان توافق کنند و چه بسا نکنند و البته در صورت تخالف آن، اجل مسمی تحقق می‌پذیرد نه غیر مسمی.^۱ به هر حال، اجل معلق این قابلیت را دارد که به تأخیر بیفتد و در اثر موانعی از تأثیر باز داشته شود؛ لذا اگر در روایاتی مشاهده می‌کنیم که می‌فرمایند با انجام فلان کار و عمل، عمر آدمی زیاد می‌شود، اشاره بدین نکته دارند که عمل مذکور، مانعی برای تحقق اجل معلق است.

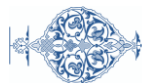
در روایتی می‌خوانیم: «مردمی که به واسطه کارهای خوبشان زندگی می‌کنند، بیش‌تر از کسانی هستند که به عمر طبیعی‌شان زندگی می‌کنند و مردمی که به واسطه گناهان‌شان می‌میرند، بیش‌تر از کسانی هستند که به اجل‌شان می‌میرند.»

• جلوگیری از اجل معلق

گاهی بیان می‌شود که صدقه از اجل معلق جلوگیری می‌کند و عمر آدمی را زیاد می‌نماید و گاهی هم گفته می‌شود که صله رحم باعث عمر طولانی می‌شود.

در این گونه موارد مکانیزم دقیق اضافه شدن عمر برای ما معلوم نیست؛ شناخت دقیق آن مربوط به علم و اراده خداوند است؛ خداوند می‌تواند با روش‌های گوناگون به عمر افراد بیفزاید. به عنوان نمونه از وقوع تصادفی که برای او مقدر شده بود، جلوگیری کند یا ممکن است در صله رحم با دیدن و ملاقات فامیل، انرژی مثبت به انسان وارد شود و این انرژی باعث نشاط و انبساط روحی شده و همین امر باعث طولانی شدن عمر گردد.

این ادب معاشرت، اختصاص به بستگان پاک و با تقوا ندارد؛ یک وظیفه اخلاقی است که نسبت به اهل گناه بلکه کفار هم ثابت است. چه بسا به برکت رفت و آمدهای بستگان صالح، فاجران هم راه صلاح پیش گیرند و تأثیر پذیرند. حتی اگر این ارتباط تأثیری در رفتار ارحام بدکار نگذارد باز موظف به حفظ رابطه با آنها هستیم. در روایت نقل شده است که یکی از شیعیان از امام صادق علیه السلام می‌پرسد: برخی خویشاوندانم خط و تفکر دیگری دارند، غیر از فکر و مرامی که من دارم. آیا آنان بر من حقی دارند؟ حضرت فرمود: آری، حق قرابت و خویشاوندی را چیزی قطع نمی‌کند. اگر با تو هم‌فکر و هم‌عقیده باشند که دو حق بر تو دارند: یکی حق خویشاوندی، دوم حق اسلام و مسلمانی. حتی اگر بستگان، مایه آزار انسان را هم فراهم کنند، باز حق گسستن پیوند را نداریم.



در حدیث آمده است: که مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و عرض کرد: یا رسول الله! من خویشاوندانی دارم که من با آنان پیوند می‌کنم و رابطه دارم، اما آنان آزارم می‌دهند. تصمیم گرفته‌ام آنان را ترک کنم. حضرت رسول فرمود: آن‌گاه، خدا هم تو را ترک می‌کند! ... گفت: پس چه کنم؟ رسول خدا فرمود: به کسی که محرومیت کرده، عطا کن، با کسی که از تو بریده، رابطه برقرار ساز، کسی که بر تو ستم کرده، از او درگذر. هر گاه چنین کردی، خداوند پشتیبان تو خواهد بود. از حضرت علی علیه السلام نقل شده که فرمود: با خویشاوندان تان پیوند و رفت و آمد داشته باشید، هر چند آنان با شما قطع رابطه کرده باشند. حتی اگر ارتباط ما با بعضی از خویشان و رفت و آمد به منزل‌شان باعث ناراحتی آن‌ها شود و یا باعث اهانت به ما شود باز وظیفه صله رحم از بین نمی‌رود و در این صورت باید به روش‌های دیگر که باعث چنین مشکلی نمی‌شود ارتباط حفظ شود مثلاً بدون رفتن به منزل آن‌ها تلفنی حال آن‌ها را جویا شویم و یا حتی غیر مستقیم به آن‌ها توجه داشته باشیم و از دیگران احوال آنان را پرسیم یا غیر مستقیم به آنان کمک کنیم، چه کمک‌های مالی و چه حمایت زبانی از آنان در مقابل دیگران. به هر حال نباید با ارحام چون غریبه‌ها رفتار کرد و با وجود تمام بی‌محبتی‌ها به هر نحو ممکن در مواقع مختلف ارتباط خود با آنان را نشان دهیم. بله در صورتی که صله رحم باعث ضرر دنیایی یا دینی شود. باید به حدی که ضرر ندارد تغییر کند.

پی نوشت‌ها:

۱. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۰۰.
۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۵۰.
۳. بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۳۹.
۴. سوره انعام، آیه ۲.
۵. سوره نحل، آیه ۹۶.
۶. سوره یونس، آیه ۴۹.
۷. سوره رعد، آیه ۳۹.
۸. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۱۰.
۹. بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۴۰.